

پروسه تجزیه دولت

ولایت فقیه سه راه بیشتر ندارد: محسن کدیور

نحوه مقابله شما با اعتراض مسالمت آمیز مردم چه فرقی با سرکوب شاهنشاهی داشته است؟ آیا کافی ست که نام تان را اسلامی بگذارید و هر چه دل تان می خواهد با این مردم مظلوم بکنید؟ آیا این سرکوب و خفقان به سیره امام علی نزدیک تر است یا معاویه و بنی امیه. به کرات در خطبه ها از واژه دیکتاتوری در سخنان تان استفاده کردید، معنی دیکتاتوری این نیست. دیکتاتوری این است که مطبوعات را تعطیل کنید... دیکتاتوری این است که مقام مادام العمر داشته باشید. مقابل مردم پاسخگو نباشیم. انصاف بدهید کدام دیکتاتوری است؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا

ابوالقاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين

انا لله و انا اليه راجعون

در مجلس ختم شهدای جنبش سبز مردم ایران دور هم جمع شده ایم. مجلس را با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز میکنم. ۱۰ آیه از سوره مبارکه آل عمران از ۱۶۹ تا ۱۷۹. این آیات در زمان جنگ احد نازل شده است و ناظر به شهدای اسلام در آن زمان است اما کلام وحی کلامی همیشگی است و میتواند در شرایط فعلی نیز مورد عنایت مسلمانان و مومنان واقع شود.

قال الله تبارك و تعالى في كتابه الكريم:

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹) ء
فَرِحِينَ بِمَا ءَاتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ مَّنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخَافُونَ (۱۷۰) ء

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَنْ
اللَّهُ لَا يُضَيِّعُ أَلْحُرَّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱) ء
الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِدَعْوِهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا

أَصَابَهُمُْ الْقَارِحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)ء
 الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَرِزَادَهُمُ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳)ء
 فَاَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ لَمَّا يَمَسُّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)ء
 إِنَّمَا زَالَ كُفْرُ الْإِنْسَانِ إِذْ خَافُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَمَّا يَخُوفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)ء
 وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶)ء
 إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)ء
 وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُضْمَلُوا لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنْ نَّمَا نُضْمَلُوا لِيَزِدَّادُوا إِيثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)ء
 مَا كَانَ لِلَّهِ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَآ كِنَ اللَّهُ بِإِلَهٍ وَ رُسُلِهِ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَلَّوْا وَ تَتَّقُوا فَلَا كُفْرَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)ء

در این آیات دهگانه سوره آل عمران که صریحترین آیات الهی در مورد شهدا راه حق است خداوند میفرماید: مومنان نپندارید آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگانند. آنان زندگانند و از فضل پروردگارشان روزی میخورند. شادمانند به آنچه که از فضل الهی نصیبشان شده است. بشارت میدهند به آنها که ملحق نشده اند. خوفی بر ایشان نیست. عذری ندارند. به نعمت و فضل خدا بشارت میدهند. خداوند اجر مومنان را ضایع نمیکند. آنانکه سخن خدا و رسولش را استجابت کردند بعد از اینکه به آنها زخم وارد شده بود. آنها که احسان کردند و تقوا کردند برایشان اجری بزرگ است. آنانکه برخی از مردم به ایشان گفتند جمعی بر علیه شما جمع شده اند از ایشان بترسید. برعکس ایمان آنها افزوده شد و گفتند حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. خدا ما را کافست، او بهترین وکیل و یاور

راهپیماییهای مسالمت آمیز دوهفته اخیر تهران به درجه رفیع شهادت نایل شده اند. از تعداد شهدایمان به دقت خبر نداریم. آخرین آمار رسمی آنها را حدود ۲۶ نفر اعلام کردند. نام اکثرشان را هم نمیدانیم. آنچنان که شنیده ایم خانواده های عزیزشان امکان تشییع جنازه و برگزاری مجالس تحریم عزیزانشان را نداشتند. ما امروز به نیابت از مردم ایران در سوگ عزیزانمان به عزا نشسته ایم. هزارها کیلومتر دورتر از ایران اما قلب ایرانی در هرجای زمین که باشد به عشق ایران می تپد. انگار برادر و خواهر و دختر و پسر خودمان است که در خیابانهای تهران به خاک و خون غلطیدند. اجازه بدهید بجای بیان برخی از کلیات به پاره ای نکات مهم و پیام این شهیدان بپردازم. بیشک تک تک این شهیدان که مظلومانه در خیابانهای تهران آماج گلوله ها شده اند پیامی داشته اند، چیزی میخواهند بگویند. با روبانهای سبزشان پیامی به دنیا اعلام میکردند.۶

قبل از پرداختن به این پیام مقدمه ای بگویم و آن مقدمه این است: چه شد که این اتفاقات افتاد. بنظر میرسد دمل چرکین تضاد در قانون اساسی کشور ما بالاخره پاره شد، پس از سی سال. پیشنهاد نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی که در سال ۵۷ تصویب شده بود توسط جمعی از قویترین حقوقدانان ایرانی زیر نظر دکتر حسن حبیبی که بعد از آن به تصویت رهبر فقید انقلاب اسلامی مرحوم آیت الله خمینی و سه نفر از مراجع وقت عظام تقلید حضرات آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری در آنزمان کتبا رسید و هیچ نکته غیر اسلامی در آن نیافتند یکی از مترقی ترین قوانین جهان بود. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مردم یا نخبگان مردم با توجه به این پیشنهاد نویس بیش از ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی آری گفتند. در آن پیشنهاد نویس که نه رهبر فقی انقلاب و نه مراجع وقت تقلید در آن خللی اسلامی ندیده بودند در آن اثری از ولایت فقیه نبود. این اصل هفت ماه بعد در مهرماه ۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به آن پیشنهاد نویس افزوده شد و جغرافیای آن کاملا تغییر کرد. بخش باقیمانده از آن پیشنهاد نویس تماما مدافع آزادیها و حقوق پایه مردم بود. بخش اضافه شده که به قول بعضی بزرگان جامه ای بود که تنها به قامت رهبر فقید انقلاب سازگار بود ساز دیگری میزد. واقعیت آن این بود که ولایت فقیه فارغ از عزیزی که آنرا آغاز کرد یک حکومت یک سالار را نوید میداد و ترکیب جمهوریت و ولایت فقیه چندان سازگار نمی نمود.

اما مشکل در دهه اول انقلاب بروز نکرد. آنچه که محقق شد ترکیبی از جمهوریت و ولایت بود. میتوان حکومت ما را در دهه اول پس از انقلاب

جمهوری ولایی بنامیم. هم ولایت فقیه بود و هم درحاشیه پایینتر جمهوری اسلامی. جمهوریت مبتنی بر اصولی است از قبیل پاسخگویی همه مقامات، نفی اراده های فراقانونی، نداشتن مقامات مادام العمر، تفکیک قوا، نظارت نهادینه بر تمام مجاری قدرت و گردش بودن همه مقامات. در واقع جمهوریت شعبه ای از دموکراسی یا مردم سالاری است اما ولایت فقیه در معنای دقیق کلمه یعنی فقیه سالاری. یعنی در حوزه عمومی چه کسی حرف آخر را میزند؟ آن فقیه است. ولی فقیه است نه لزوما جمهور مردم. این تضاد در آن دهه با توجه به شخصیت کاریزماتیک آیت الله خمینی و پشتوانه عظیم مردمی ایشان مشکلی پیش نیامد. مردم هر زمان که ایشان سخن میگفتند احساس میکردند سخن خودشان است. از دل بر آمده بر دل می نشیند. مشکلی با نظام نداشتند. بعلاوه مرحوم آیت الله خمینی در منازعات داخلی پدرانہ رفتار میکرد. سخنش فصل الخطاب بود. رهبر همه مردم بود. چه چپ چه راست. چه سنتی چه مدرن. همه او را از خود میدانستند. حتی همه به یاد داریم در موارد متعدد در زیاده خواهیهای جناح راست و روحانیون سنتی آن زمان ایشان به نفع جناح چپ موضع گرفت. او همواره موازنه را برقرار میکرد و صداقت و امانتداریش مورد وصوق ایرانیان بود یا حداقل اکثر ایرانیان.

آن دهه گذشت. در دو دهه اخیر نه از آن شخصیت کاریزماتیک اثری مانده، نه از آن دانش وسیع فکری و فلسفی و عرفانی و نه از آن بی طرفی نسبی سیاسی. به تدریج رهبری برای کسب مشروعیت به جناح راست یا محافظه کار یا اصول گرا نزدیک شد و عملاً متکی به نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی. آرام آرام در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم احساس کردند که مواضعی که از زبان مقامات عالیرتبه نظام ابراز میشود چندان مواضع آنها نیست اما مسئله پیگیری آنها نبود تا دوران ریاست جمهوری جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد فرا رسید. با سیاستهای ایشان این تعارض به اوج رسید. بخش قابل توجهی از مردم از نحوه مدیریت کشور ناراضی شدند. از ماجراجوییها، از ندانم کاریهای رئیس جمهور به جان آمدند. احساس کردند ایشان خلاف واقع میگویند. در انتخابات ۲۲ خرداد امسال ایرانیان به شکل بی سابقه ای برای تغییر مسالمت آمیز وضع موجود به صندوقهای رای هجوم بردند اما نتیجه اعلام شده از نظر اکثر ایرانیان خلاف واقع بود. آنها وزارت کشور و شورای نگهبان را متهم به جابجایی آراء میدانستند. با حمایتهای مکرر و شتابزده مقام محترم رهبری از نتیجه مخدوش انتخابات ایشان نیز متأسفانه خود را به صف متهمان ملحق کردند. اکنون آن دمل چرکین یعنی تضاد بنیادی

ولایت فقیه و جمهوریت سر باز کرد.

جمهور مردم دکتر احمدی نژاد را دروغگو، مزور، دارای سیاستهای کارشناسی نشده و خلاف مصالح ملی ایران میدانند. اما مقام محترم رهبری وی را قابل اعتماد، خدوم، صدیق و بهترین دولت پس از انقلاب می شمارند. این یعنی تعارض جدی ملت و حاکمیت. تعارض ولایت فقیه و دمکراسی. الآن چه باید کرد؟ این سوال من و شماست. این سوال عزیزانمان در تهران است. این سوال اکثر ملت ایران است. راستش را بخواهید بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه در حوزه عمومی اولویت با برداشت و دیدگاه ولی فقیه است. مردم شرعاً موظفند تشخیص ایشان بر تشخیص خودشان مقدم دارند. در این صورت هر چه ایشان گفتند مطاع باید باشد. سخن ایشان سخن آخر و ایشان هم انتخابات را قبل از تصویت قانونی شورای نگهبان بیش از سه بار تایید کردند بنابراین دکتر محمود احمدی نژاد چهار سال دیگر هم میهمان مردم ایران خواهد بود، آش همان آش و کاسه همان کاسه. اما اگر به دمکراسی و جمهوریت نظام هم نظری بیفکنیم در آن صورت در حوزه عمومی همگان می باید به رای اکثریت مردم گردن نهند. چه روحانیون، چه فقها، چه رهبر، چه دیگر مردم. الآن رهبر می باید تشخیص اکثریت مردم را بر تشخیص خود مقدم بدانند. الآن می پرسیم کدامیک از این دو نظر صحیح است؟ ولایت فقیه یا جمهوریت.

چه بسا بسیاری از مومنان بگویند اسلام در این زمینه چه میگوید؟ در پاسخ عرض میکنم فقها نظرهای متفاوتی دارند. اقلیت محضی از فقها به ولایت فقیه و اقلیت کوچکتري قائل به نظریه ولایت مطلقه فقیه هستند. اکثر فقهای شیعه به این نظر باور ندارند. چه در میان فقهای معاصر چه در میان فقهای گذشته. یکی از بزرگترین فقیهانی که درباره ولایت فقیه صریحاً اظهار نظر کرده است و بی شک سواد او از تمام فقهای معاصر اعم از رهبر و بنیانگذار و ادامه دهنده و مراجع بالاتر است و کتاب او هنوز پس از یکصد سال کتاب درسی نهایی حوزه های علمیه شیعه است مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول است. مشهور است که اگر کسی کتاب کفایه را بفهمد مجتهد است و هنوزهم امتحان حوزه های علمیه بر اساس کتاب کفایه آخوند انجام می گیرد. ایشان رهبر دین نهضت مشروطه بوده است و مطلقاً به ولایت فقیه قائل نبوده است. درست بر خلاف مرحوم آیت الله خمینی که به ولایت مطلقه فقیه قائل بودند ایشان حتی در حوزه عمومی، در امور حسبه هم به ولایت فقیه قائل نبودند. معتقدند و صریحاً نوشته اند در زمان غیبت حکومت از آن جمهور مسلمین است. از این صریحتر؟ و

بعد فرموده اند که در امور حسبه که بنظر ایشان امور عمومی از امور حسبه است وکلای مسلمین و عدول مومنین که مصداق آن نمایندگان دارالشورای کبراست وظیفه دارند که به مدت موقت کلیه امور جامعه را متکفل شوند. بعبارت دیگر نمایندگان مردم در مجلس شورا، بنابراین ما هیچ مشکل شرعی نداریم اگر بگوییم به ولایت فقیه قائل نیستیم. این از زاویه اسلام.ء

اما از زاویه قانونی و حقوقی. این قانون دوگانه است. در اصل ۵۶ می گوید که همه حکومت در جهان از آن خداوند است و این حکومت به نماینده مردم تفویض شده است. حق تعیین سرنوشت از آن تک تک مردم است و در مجاری این قانون اعمال می شود. اگر قرار است ما قانونی عمل کنیم رهبر می باید خود را نماینده جمهور بداند و نظر جمهور را عمل کند. مرحوم ابن فهد حلی (ره) فقیه قرن نهم صریحا نوشته است: لایجوز التأمّر علی جماعه بغير رضاهم. امارت و حکمرانی بر جامعه ای جایز نیست مگر بدون رضایت ایشان. بنابراین اگر قرار است با مبانی شرعی کسی بر جامعه حکومت کند باید رضایت مردم را لحاظ کند و در نظر بگیرد. الآن جمهور مردم یا حداقل اکثر مردم تهران میتوانیم بگوییم بگونه ای مسالمت آمیز به خیابانها آمده اند و می گویند رای من کو؟ من پاسخ حکومت را تلخیص کردم خدمت شما عرض میکنم. سپس دیدگاه اکثریت مردم معترض را هم به شکلی صورت بندی کرده مقابل هم میگذارم و آنوقت میکوشیم راه حلی دینی و معقول برای قائله ای که در جامعه مان پیدا شده پیدا کنیم.

بخش ولایی حکومت در مقابل اعتراض مسالمت آمیز مردم به قوه قهریه متوسل شد. چه کرد؟ اموال عمومی و خصوصی را تخریب کرد و آنها را به گردن راهپیمایان انداخت. آنها را آشوبگر و اهل اغتشاش جلوه داد. مردم را از عمل به اصل ۲۷ قانون اساسی بازداشت. اصل ۲۷ قانون اساسی ما میگوید که تجمعات و راهپیماییها بدون حمل سلاح آزاد است. این آزادی، این مجاز بودن نیازی به اجازه از این و آن ندارد که بخواهند بفرمایند این غیر قانونی است. برخلاف دین و قانون به جان تظاهر کنندگان بیدفاع افتادند، آنها را به قصد کشت کتک زدند، چند صد نفر را مجروح کردند، چند صد نفر را دستگیر کردند، حدود ۱۱۰۰ نفر. چند ده نفر را شهید کردند، حدود ۲۶ نفر. کلیه فعالان سیاسی مخالف دولت بویژه سران احزاب مخالف برخلاف قانون دستگیر شدند و الآن در زندانند. وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلفن، تلفن همراه، پیامک، اینترنت به شدت کنترل و گاهی کاملا قطع شد. سانسوری عریان و بی رتوش بر تمام مطبوعات ایران تحمیل شد. رادیو

تلویزیون رسمی حقایق را وارونه جلوه میدهد و به صراحت دروغ پراکنی میکند. این تصویری است که امروز مردم از حکومتشان دارند.

حکومت مدعی است. بگذارید حرف آنها را هم بشنوید. حکومت چه میگوید؟ میگوید راهپیمایی را من اجازه ندادم پس خلاف قانون است. اگر کسی میخواهد اعتراض کند تنها مجرای قانونی شورای نگهبان است. اخیرا که فشارها بیشتر شده یک هیئت پیگیری هم منصوب آن شورا هم نصب شده که اعضای این هیئت یا منصوب با "ص" مقام رهبری هستند یا منسوب "با" "سین" مقام رهبری هستند. یعنی یا از اقوام نسبی ایشان هستند یا مقاماتی هستند که از طرف ایشان به سمتهای مختلف منصوب شده اند. خوب مشخص است که از کوزه همان تراود که در اوست. هیچوقت چاقو دسته خودش را نمی برد. ثالثا در انتخابات بصورت رسمی میفرمایند تخلف منجر به تغییر نتیجه انتخابات انجام نشده و بعد رابعا میگویند اغتشاشات و تخریبهای انجام شده توطئه از پیش طراحی شده اجانب بویژه آمریکا و انگلیس و سران معترض یعنی منظور مهندس موسوی و کربوی و خاتمی و دیگران دانسته یا ندانسته نقشه اجانب را اجرا میکنند. خامسا میگویند مهندس موسوی و دیگر دعوت کنندگان مردم به تظاهرات مسئول کشته های این وقایع هستند. سادسا میفرمایند در هر صورت آقای دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور شماست. این آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته. این آن چیزی است که حکومت برای ما تصویر میکند.

حالا مردم چه میگویند؟ صورتبندی بسیار ساده. حالا ما سخنگوی همه مردم نیستیم. اکثریت مردم. مردمی که ما مثل هم می اندیشیم و شما جمعیت را در خیابانها دیدید و به عدد و رقم خودتان حداقل ۱۴ میلیون نفر هستند. اینها چه میگویند؟ میگویند اولاً آراء ما جابجا شده است. تنها راه برون رفت از این معضل ابطال انتخابات و تجدید آن است. ثانياً میگویند مجری انتخابات یعنی وزارت کشور و ناظر آن یعنی شورای نگهبان در امانت ملی مردم خیانت کرده اند. ببینید خیانت در امانت بسیار فراتر از تقلب جزئی در این صندوق و آن صندوق است. ادعای ما خیانت در امانت ملی است. وقتی خیانت در امانت مطرح میشود مسئولان امر به عنوان وکیلان ما شرعا و قانونا موظفند اعتماد ما را دوباره جلب کنند. آنها باید اثبات کنند که امینند، که صادقند. این وظیفه آنهاست که دلیل اقامه کنند هنوز امانتدارند، نه اینکه ما اثبات کنیم تقلب شده یا نشده، مسئله کاملا برعکس است. ثالثا ما میگوییم مقام محترم رهبری دامه پله به واسطه حمایت زودهنگام از رئیس جمهور بدنام قبل از طی مراحل

قانونی، بی طرفی و انصاف لازم جهت داوری در این قائله را از دست داده، متأسفانه در مقابل مردم قرار گرفته اند.

رابعا سرکوب سبوعانه تظاهرات مسالمت آمیز مردم، مردم معترض توسط نیروی انتظامی، بسیج و ماموران لباس شخصی کاری کاملا غیر قانونی بوده است. وزارت کشور، قوه قضاییه و مقام محترم رهبری در تجاوز به حقوق قانونی مردم مقصرند و نسبت به خونهای به ناحق ریخته شده و تخریب اموال عمومی و خصوصی و ضرب و جرح مردم بیدفاع باید پاسخگو باشند. این سخن که گفته میشود هر کسی که مردم را به خیابان فرا خوانده مسئول خون آنهاست مثل این است که بگوییم مرحوم آیت الله خمینی مسئول خون شهدای انقلاب اسلامی است نه شاه معدوم. مثل اینکه بگوییم رسول الله مسئول خون شهدای بدر و احد بوده است نه مشرکان بخاطر اینکه پیغمبر مردم را دعوت کرده است به احد و بدر. مرحوم آیت الله خمینی آنها را به خیابان دعوت کرد. این منطق اموی است نه منطق علوی. رسول الله فرمودند هر کسی عمار یاسر را کشت "فئة الباغية" است. معاویه او را در جنگ صفین کشت و وقتی که مردم گفتند پیش بینی رسول الله به تحقق پیوست معاویه ذکر کرد که قاتل عمار همان کسی است که او را روانه معرکه جنگ کرده بود. یعنی علی ابن ابیطالب. آیا واقعا ما بعد از ۱۴۰۰ سال به منطق معاویه برگشته ایم، منطق علی را زیر پا گذاشته ایم؟ دم از تشیع علوی میزنیم و به راه اموی میرویم؟

خامسا دستگیری بی سابقه سران احزاب مخالف دولت و آغار شوهای تلویزیونی اقرارهای تحت فشار بر خلاف قانون و من صریحا بگوییم نوعی اعلام حکومت نظامی در ایران است. حکومت نظامی که شاخ و دم ندارد. سادسا سانسور شدید مطبوعات، کاهش سرعت اینترنت و گاهی قطع آن، قطع تلفن همراه، قطع پیامک علائم کامل حکومت کودتا و برخلاف نص قانون اساسی است. اصل نهم قانون اساسی برای آنها که نمی دانند میگوید نه استقلال را میتوان به بهانه آزادی کنار گذاشت، نه آزادی را میتوان. هیچ مقامی، نص قانون اساسی است: هیچ مقامی حق ندارد بنام استقلال آزادیهای قانونی مردم را لغو کند. در ایران چه اتفاقی افتاده است؟ من صریحا میپرسم. آیا آزادی مطبوعات رعایت میشود؟ آیا آزادی تجمعات و راهپیماییهای اصل ۲۷ رعایت میشود؟ آیا اصولا اصل سوم قانون اساسی که مبتنی بر آزادیهای قانونی مردم است زیر پا گذاشته نمیشود؟ آن وقت شما گستاخانه دم از قانون گرای میزنید؟ اگر قرار است قانون رعایت شود اول از همه باید قانون آحاد مردم رعایت شود. مردم به شکل مسالمت آمیز اعتراض دارند. بدون هیچ

شعاری به خیابانهای تهران آمده اند. می گویند رای ما کو؟ به جای اینکه آدرس رای آنها را به آنها نشان بدهیم سرکوبشان می کنیم؟ به خاک و خونشان می غلطانیم؟

این فیلمهایی که در دنیا پخش شده، آیا اینها وهن اسلام نیست؟ آیا کسی باور میکند اگر شما در خیابان با مردم اینگون وحشیانه رفتار میکنید با دشمنانتان چگونه رفتار خواهید کرد؟ این رحمت نبوی است؟ این رحمت للعالمین بودن است؟ اینگونه از اسلام دفاع میکنید؟ مگر امام صادق (ع) نفرمود کونو لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا. زینت ما باشید، مایه بی آبرویی و ننگ ما نباشید. امروز وقتی این فیلمها در دنیا پخش میشود که مردم بیگناه را در خیابان به خاک و خون میکشند باور کنید که این بالاترین ضربه ای بود که شما به اسلام و تشیع در دنیا وارد کردید. ماموران شما بنام دین باتوم بر سر مردم میکوبند. سابقا جلوگیری از تجمع و راهپیمایی مسالمت آمیز معترضان و اهمال در صدور مجوز بر خلاف قانون و آغاز دیکتاتوری است. بعد آدرس غلط میدهید. فرافکنی میکنید. میگویید مردم میخواهند دیکتاتوری برپا کنند. در قاموس سیاسی دیکتاتوری معنای دیگری دارد. دیکتاتوری معنایش این است که یکنفر به جای همه تصمیم بگیرد. معنایش این است یکنفر مادام العمر حکومت کند. معنایش این است که مقام پاسخگو نباشد. معنایش این است که هیچ نهاد رسمی بر او نظارت نداشته باشد. آیا این صفات در ما جمع است یا در شماها؟ خوب الان تلقی حاکمیت و مردم متضاد شده است. ۱۸۰ درجه مقابل هم قرار گرفته است. حاکمیت پشتگرم به قوه قهریه، به پول نفت، به رادیو تلویزیون انحصاری. مردم جز خودشان و خدایشان هیچ چیز ندارند.

من به صراحت میگویم ما پیروان و رهروان جنبش سبز مردم ایران هیچ نگاهی به کمک اجنبی نداریم. نه امریکا و نه کشورهای اروپائی دلشان برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران نسوخته و نمی سوزد اگر منافع اقتصادی آنها اقتضا کند بسادگی حقوق بشر و دموکراسی را به آن منافع اقتصادی خواهند فروخت. ما همچنان مانند انقلاب اسلامی نه شرقی و نه غربی روی پای خود ایستاده ایم و به جز به خدای خودمان به احدی اتکا نداریم .

اجازه بدهید سراغ راه حل ها هم برویم شهیدان ما چشم براهند. می خواهند ببینند که خونشان پایمال نمی شود.

سه راه حل بیشتر نیست راه های عملی را می گویم.

راه حل اول

شورای نگهبان و مقام رهبری پس از شنیدن این اعتراضات میلیونی مردم، حداقل مردانگی و بزرگواری کنند بخشی از رای ها را باطل کنند تا نتیجه آرا به زیر ۵۰٪ بیفتد و انتخابات به دوردوم بکشد .

در این صورت دو کاندیدا در دور دوم با هم رقابت خواهند کرد. کاندیدای نورچشمی حاکمیت جنا ب آقای دکتر محمود احمدی نژاد با کاندیدای منتقدان حاکمیت و به نظر ما و اکثریت مردم ایران "مهندس موسوی" رقابت کنند. ما حاضریم در یک انتخاب مجدد شرکت کنیم تا ببینیم چه کسی بیشتر رای می آورد .

بنظر می آید که راه حل واقعی اول باشد که چندان هم دور از آزادی نیست .

راه حل دوم

که بعضی از دلسوزان نظام ارائه کرده اند. اینکه معضلی اتفاق افتاده است. امروز مردم شورای نگهبان را به خیانت در امانت متهم کرده اند و آنها را قاضی عادل در این مورد نمی دانند. وقتی رای شورای نگهبان باطل شود مرجع بالاتر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در این صورت پرونده انتخابات توسط شورای نگهبان یا مقام رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود. این مسئله مطابق بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی هست.

هر زمانی امکان دارد معضل نظام که از طرق قانونی قابل پیش بردن نیست به مجمع تشخیص برود. در اینصورت هم مجمع تشخیص زیر نظر جناب آقای هاشمی رفسنجانی که بر انتخابات اخیر وقوف دارند، بررسی میکنند و نمایندگان همه جناحهای حاکمیت در آن وجود دارند، در این مورد تصمیم بگیرند.

راه حل سوم

حکمت هیئت مرضی الطرفین زیر نظر مراجع تقلید که راه حل مهندس میر حسین موسوی هست

ایشان ذکر کرده است ما دیگر به ارکان حکومت اعتماد نداریم. دروغ گفتند. در آراء ما دست برده اند. جابجا کردند. چه مجریش، چه ناظرش و چه ناظرهای عالیش. در اینصورت ما یعنی ملت یا بخشی از ملت با حاکمیتان نزاع داریم.

دستور العمل قرآنی این است که وقتی زن و شوهر با هم اختلاف نظر داشتند حکمی، یعنی فردی که هم مورد رضایت زن باشد، هم مورد رضایت شوهر، انتخاب می کنند و در این صورت نظر حکم نظر نهایی است.

وقتی گروهی از مسلمانان با هم نزاعی دارند مطابق آیه سوره حجات به حکمیت ارجاع می شوند.

در این صورت الآن همچو مطلبی اتفاق افتاده است. یک هیئتی از جانب حاکمیت شبیه همین هیئت شش نفره که عرض کردم "منسوب" یا "منسوب" مقام رهبری هستند اینها میشوند هیئتی از جانب این بخش آقای احمدی نژاد. و یک هیئتی هم از طرف ۳ کاندیدای دیگر هم نمایندگان خود را معرفی می کنند و مراجع عظام تقلید هم داور این واقعه خواهند بود این راه حل کاملاً شرعی هست و کاملاً قانونی است و هیچ مشکل قانونی ندارد بعلاوه وجاهت ملی هم دارد.

خوشبختانه مرجعیت ما در این روزها امتحان بسیار درخشانی داده است. چه اعلامیه های بسیار روشنگرانه حضرت آیت الله آقای منتظری بعضی اظهار نظرهای آیت الله صانعی/آیت الله موسوی اردبیلی، اظهار نظرهای میانه ولی دلسوزانه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله شبیر زنجانی، آیت الله صافی گلپایگانی و نیز سخنان روشنگرانه امام جمعه قم، آیت اله جوادی آملی که ایشان میفرمایند ممکن نیست که یکنفر هم واضع قانون باشد، هم مجری قانون باشد و هم ناظر قانون، و آنوقت خودش از خودش تعریف بکند بگوید خوب عمل کردیم. الان ما انتظار داریم مراجع مان آنچه را که اتفاق افتاده است به لحاظ شرعی مورد بررسی قرار بدهند.

هم نماینده مقام محترم رهبری، شورای محترم نگهبان، وزارت کشور از اینسو باشد، نماینده آن سه کاندیدا هم آنسو باشند. در آن صورت هر رایی دارند مورد فصل الخطاب خواهد بود و مورد قبول ملت ایران. این چیزی است که ما میپسندیم و به نظر میرسد اگر پذیرفته شود جلوی خونریزیهای فراوان گرفته خواهد شد و مشکل بسرعت قابل حل خواهد بود.

البته لازمه این سخن این است که اگر ما خطائی کرده ایم برگردیم به خطای خود اعتراف کنیم. قرار بود مقام معظم رهبری واقعا و عملا فصل الخطاب باشد. پذیرفتن شدن این شورا و توسط مراجع معنای صریحش این است که مقام معظم رهبری به جای اینکه پدران چتر حمایت خود را به سر آحاد ملت بکشاند عملا چتر خود را روی جناح خاصی گسترانده است. او مهربانیش فقط شامل محافظه کاران و اصولگرایان بوده است و عملا

مقابل بخش دیگری از ملت قرار گرفته است.

بنظر میرسد ایشان می باید خطاهای پیشامده را که در انتخابات اخیر بشدت مرتکب شده اند جبران بفرمایند و به اراده ملی تن دهند در غیراینصورت مجلس خبرگان باید به وظیفه قانونی خود عمل کرده و دوباره تدبیر و عدالت رهبر را احراز کند چرا که به زبان ساده میتوان گفت که این دو شرط حداقل در جریان این انتخابات مخدوش شده است.

این نه تدبیر بود که قبل از تایید قانونی از رئیس جمهوربدنامی مانند احمدی نژاد حمایت شود و نه عدالت بود که با مردم بی دفاع در سطح خیابان های تهران مقابله شود.

بنظر می رسد که ولایت فقیه ۳ راه بیشتر ندارد. یکی را باید انتخاب کند و بیش از این هم نیست.

راه حل اول اینکه عملا به سرکوب مردم ادامه دهد. استبداد دینی را در ایران مسلط کند. به سلطنت مشروعه یا حکومت اسلامی یا خلافت اسلامی اقدام کند جمهوریتش را حذف کند و بر قبر جمهوریت پایکوبی کند. این راه راه اول است که امیدوارم که این راه پیش گرفته نشود

راه حل دوم آن است که ولایت فقیه آنچنانکه در قانون اساسی آمده است باقی بماند اما به عنوان نماد ملی و سمبل وحدت اسلامی تبدیل شود. از منازعات داخلی ارتفاع بگیرد و به مقام عالی و تشریفاتی تبدیل شود. مانندامپراطور ژاپن - پادشاه هلند و یا ملکه انگلستان که آنها قانونا اختیارات فراوان دارند اما هرگز مجاز به استفاده از آنها نیستند. آنها سمبل کشورند. ولکن اراده ملی در دست نخست وزیر یا رئیس جمهوری مطابق قانون اساسی هست. اینهم راه حل دوم یعنی اینکه بماند اما سلطنت کند، نه حکومت.

راه حل سوم این است که بطورکلی از قانون اساسی حذف شود. به پیش نویس قانون اساسی رجوع شود و جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه (تشویق حضار) آغاز شود و حکومت و جامعه به روشهای اسلامی اداره شود یعنی تا وقتی که مردم بخواهند و شورای نگهبانی منتخب نمایندگان مردم انتخاب شود. این هم ممکن هست.

این هم ممکن هست دیر یا زودیکی از ازاین سه راه پیش گرفته میشود. متاسفانه شاهد این هستیم که راه اول پیش گرفته شده است اما بنظر می رسد اگر دوست دارند به راه حل سوم دچار نشوند چاره ای جز راه

حل دوم نخواهند داشت.

اجازه بدهید عرض کنم که: عدالت مهمترین شرط مدیریت سالم هست.

عدالت در اداره جامعه از دیانت و اسلامیت واجب تر هست

ما حدیث متواتر نبوی داریم

الملك یبقی علی الکفر لایبغی علی الظلم.

سخن پیامبر ما این است که حکومت با کفر می باید اما با ظلم نمی باید به بیان دیگر پیامبر رمز بقای حکومتها را دادگری دانسته اند نه اسلام مداری و شریعت مداری.

برای شما داستان تاریخی بگویم. فکری میکنم در این داستان واقعی تاریخی درسهای آموزنده ای برای شرایط فعلی ما نهفته است. چون بسیاری از مومنان میترسند که مبادا تنها حکومت شیعه دنیا از دست برود. این قبلا هم اتفاق افتاده است. هلاگو مغول در قرن ۷ به بغداد حمله کرد و المعتصم بالله را سر به نیست کرد.

وی همه علما از شیعه و سنی را جمع کرد و سوالی پرسید که این سوال امروز ما همه هست. سوال او این بود: به من بگویید کدام مقدم است: حاکم مسلمان ظالم یا حاکم کافر عادل؟ در را رویشان بست. گفت اگر ۳ روز جواب دادید که دادید و الا جانتان را از دست می دهید.

یک فقیه شیعه بر خاست و گفت من جواب دارم. حاکم کافر عادل مقدم بر حاکم مسلمان ظالم است. گفت دلالت؟ گفت ممکن است با کفر می ماند ولی با ظلم نمی ماند بقیه هم این را تصویب کردند. این به عنوان رسمی در تاریخ فقهی ما ماند که عدالت مهمتر از دیانت هست.

شعار شیعه در تاریخ همیشه عدالت بوده است.

فقهای شیعه هیچگاه از شعار محوری خود در زمان صفوی و قاجار و پهلوی هیچ گاه در کتب فقهی خود ننوشتند که شاهان چون شیعه هستند باید مورد تایید قرار بگیرند. میگویند یعنی حکومت باید عادل باشد قبل از هر امر دیگری.

در مقایسه فقه سیاسی شیعه و دیگر مسلمانان ما دو دیسکورس، دو گفتمان کاملا متفاوت داریم: اول گفتمان شیعه گفتمان عدالت محور بوده است که فقهان شیعه همواره بر عدالت تاکید کرده اند و انرا بزرگترین شرط فرمانروائی دانسته اند در مقابل دیگر فرق اسلامی که مسئله اصلیشان هم عدالت نبوده است مسئله اصلی آنها امنیت بوده

است. لذا حدیث‌های روایت میکنند که یکرور ظل یک حاکم با امنیت زیستن بهتر از ۷۰ سال بی‌نظمی است. و عدم امنیت و ترساندن مردم از شورش و بی‌نظمی و مسئله امنیت باعث سرکوب همه جنبش‌های عدالتخواهانه و رهایی بخش و آزادی خواهانه در بخش غیر شیعی نشین شده است. امروز چه شده است که از بلندگوهای کشورهای شیعه گفتمان غیر شیعه را میشنویم؟ یعنی گفتمان امنیت محور به جای گفتمان عدالت محور صریحا بگویم که استحاله ای صورت گرفته است. بدعتی در تاریخ فقه در حال اتفاق است و آن اینکه عدالت جای خود را به امنیت داده است.

آیا میتوان عدالت را زیر پا گذاشت؟ به بهانه حفظ نظم و امنیت همه ارزشهایی را که امام علی بخاطر آنها